

آینده‌ای مبهم برای یمن پس از علی عبدالله صالح

نازنین نظیفی (کارشناس ارشد علوم سیاسی)

۲۶ آذر ۱۳۹۶

شماره مسلسل: ۳۳۰۰۴۳۸

شماره شاپا: ۵۳۸۵-۲۴۲۳

هادی؛ ۲- مبارزه‌ی منطقه‌ای بین عربستان سعودی، شرکای خلیج فارس و ایران؛ ۳- سازمان‌های افراط‌گرای خشونت‌آمیزی که با بهره‌گیری از این منازعات جایگاه خود را در یمن تقویت می‌کنند؛ ۴- و در نهایت اختلافات فرقه‌ای و قبیله‌ای که بر پویایی‌های قدرت محلی مؤثر است.

۱- منازعه سیاسی مابین حوثی‌ها و دولت هادی

حوثی‌ها با در اختیار داشتن پناهگاهی در شمال یمن، صعد، و کنترل مراکز اقتصادی عمده صنعا، اب و الحدیده؛ حدود ۴۰ درصد از کشور را در کنترل داشته‌اند. به دلیل جای پای محکم حوثی‌ها، مناطق عملاً تحت اقتدار آنها در معرض خطر کمتری از جنگ‌های زمینی و بیشتر در معرض حملات سنگینی از جانب نیروهای شورای همکاری خلیج فارس قرار دارند. جنگ‌های زمینی فعال میان نیروهای دولتی و شبه‌نظامیان حوثی عمدتاً در حومه‌ی مناطق تحت محاصره‌ی حوثی‌ها، یعنی جایی که این گروه‌ها برای کنترل هر چه بیشتر تلاش می‌کنند، در جریان است. این مناطق مابین نیروهای تحت کنترل حوثی‌ها و دولت هادی در نوسان بوده و محیط‌های اجتماعی به‌شدت بی‌ثباتی را پرورش داده‌اند. (Maktary et al, ۲۰۱۷: ۱۵) در طول دو سال گذشته از جنگ، یمن بین جنبش حوثی‌ها که از شمال بسط یافته، و ائتلاف ضد حوثی به رهبری رئیس‌جمهور منصور هادی و هم‌پیمانان غربی و شورای همکاری خلیج فارس، تقسیم شده است. حوثی‌ها که با درکی از به حاشیه رانده شدن خود به عنوان یک اقلیت و ناراضی‌ای از نقش شورای همکاری خلیج فارس به پا خواستند، در تلاش برای یک مانور سیاسی جهت خودمختاری بیشتر، قدرت را به دست گرفته‌اند. چندی پیش رئیس‌جمهور سابق صالح، در جریان افزایش ناراضی‌های سیاسی در یمن اقدام کرده و با امید برای به دست آوردن کنترل سیاسی، اتحادی عملی با حوثی‌ها برقرار کرد. بدین ترتیب در این معامله، صالح نیروهای مبارز وفادار به خود و همچنین یک شبکه‌ی حمایتی گسترده از حامیان وفادار به حوثی‌ها را به دست آورد. در این رویه وفاداری یا بیعت یکی از اهداف سیاسی است. در نتیجه حوثی‌ها برای حفظ سنگر شمالی خود به نیروهای وفادار به صالح تکیه کرده و صالح نیز از نیروی حرکت حوثی‌ها برای سرنگونی دولت هادی بهره می‌جست. در پی این وضعیت پایه‌های سیاسی دولت هادی نیز متزلزل شد. چنانچه در ابتدا رهبران جنوبی یمن حمایت خود در برابر حوثی‌ها را برای پشتیبانی در دولت هادی مبادله کردند. بدین گونه بسیاری از شبه‌نظامیان جنوب توسط امارات متحده عربی برای

اگرچه مرگ صالح نشان‌دهنده ادامه خروج رهبران مستبد در خاورمیانه است، اما متأسفانه پس از خروج صدام حسین در عراق، معمر قذافی در لیبی، مبارک در مصر و بن علی در تونس، باز هم فقدان صلح و ثباتی در منطقه مشاهده می‌شود. بدین ترتیب تا حدودی به نظر می‌رسد وعده بهار عربی تقریباً در تمامی کشورهایی که خواستار تغییرات سیاسی بودند، به کابوس‌هایی سیاسی منتهی شده؛ و در یمن یکی از بدترین این کابوس‌ها ادامه دارد.

کشور یمن مشکلاتی چون جنگ داخلی، خشونت و بحران انسانی را تجربه کرده، تلاش‌های دیپلماتیک در مذاکرات صلح و آتش بس برای این کشور ناموفق بوده، و انسجام اجتماعی در سطح محلی نیز در این کشور همچنان به سمت ازهم‌پاشیده شدن ادامه دارد. در این میان با وجود تشدید اختلاف سعودی‌ها با ایران؛ کنترل بیشتر عربستان بر این کشور به عنوان حیات خلوت خود و اعمال محدودیت‌های شدیدتر بر مردم یمن؛ و در نهایت با کشته شدن علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور پیشین در حمله‌ی حوثی‌ها و شکست توطئه‌ی سعودی‌ها؛ اوضاع این کشور می‌تواند همچنان رو به وخامت رود. از دیگر سو تقسیمات اجتماعی در یمن از قبیل تقسیمات قبیله‌ای، فرقه‌ای، منطقه‌ای و سیاسی که به عنوان اهرمی حیاتی در صلح و ثبات این کشور هستند، در حال تعمیق بوده و همچنان به قوت خود باقی مانده‌اند.

عوامل مؤثر در درگیری‌های خشونت‌آمیز یمن

جنگ و درگیری در یمن امروز در نهایت به واسطه‌ی مبارزه برای به دست‌گیری کنترل سیاسی از جانب آن دسته از نیروهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی که در این جنگ درگیر هستند، تعریف می‌شود. با این حال، این خشونت و منازعه در ذات خود همواره بر اساس چهار مجموعه از منازعات تحریک و به پیش رانده شده است: ۱- درگیری میان حوثی‌ها و دولت

زیرساخت‌های آسیب‌دیده مانع از عملکرد مؤثر این نیروها می‌گردد. در جنوب یمن، عواملی چون درخواست‌های جدایی طلبی و این ذهنیت که ساختارهای دولتی محلی ابزارهایی از دولت مرکزی در صفا هستند، سبب تضعیف حکومت محلی به میزان قابل توجهی شده است. (Maktary et al, ۲۰۱۷: ۱۷) علاوه بر این، گروه‌های شبه‌نظامی محلی در میان این بی‌ثباتی پدید آمده؛ قلمرو به دست آورده؛ و کنترل دولت را بیشتر تضعیف کرده‌اند. در این خلأ امنیتی به جامانده از کنترل مرکزی ضعیف، طرفین درگیری از تهدید تسلیحات برای پیشبرد مواضع مربوطه استفاده می‌کنند. در این راستا القاعده در شبه‌جزیره عربستان (AQAP) و همچنین دولت اسلامی یمن، جای پای خود را در این برهه از خلأهای سیاسی و امنیتی تقویت کرده‌اند. چنانچه القاعده شبه‌جزیره‌ی عربستان، سابقاً ساختارهایی محلی را در مناطق حاشیه‌ای از یمن تأسیس کرده و این پایگاه‌ها در درجه‌ی اول در جنوب؛ در مناطقی خارج از کنترل دولت و حوثی‌ها تقویت شده‌اند. در مناطق تحت کنترل آنها، القاعده‌ی شبه‌جزیره عربستان قوانین و ممنوعیت‌هایی را مطابق با آموزه‌های بنیادگرایانه اجرا می‌کند. بدین ترتیب آنها و سایر گروه‌های افراط‌گرای خشونت‌آمیز از فروپاشی دولت برای گسترش قلمرو و نفوذ خود استفاده کرده‌اند. بدین ترتیب در امتداد مبارزات زمینی و بمباران‌های هوایی که به طور فزاینده تلفاتی غیرنظامی در برداشته‌اند؛ القاعده شبه‌جزیره عربستان و دیگر سازمان‌های افراطی نیز در این وضعیت برای خود جایگاهی را به‌عنوان خروجی‌هایی جایگزین برای حمایت ضدحوثی و یا ضدهادی، و فرصتی برای نفوذ در تغییر وضعیت؛ قائل شدند. (Maktary et al, ۲۰۱۷: ۱۸)

۴- منازعه‌ی فرقه‌ای، قبیله‌ای و هویتی درون اجتماعات

از کار افتادگی دستگاه دولتی و تحلیل کنترل مرکزی، منجر به کمبود گسترده‌ی خدمات اساسی و افزایش اختلافات و انشعابات اجتماعی جدید شده است. بررسی‌ها در زمینه منازعات مشترک نشان داده است؛ اگرچه اختلافات بر سر دسترسی و تساوی حقوق برای منابع توسعه می‌یابند، اما این اختلافات به‌طور فزاینده‌ای به‌واسطه‌ی وابستگی‌های قبیله‌ای، مذهبی و سیاسی تحریف شده و یا تغییر شکل می‌یابند. برخی تقسیمات از پیش موجود بر اساس اختلافات قبیله‌ای و یا جدایی سیاسی پیشین میان شمال و جنوب یمن می‌باشند. از چشم‌اندازی ملی، این جنگ تقسیمات منطقه‌ای را در سطوح مختلف دسته‌بندی

مقابله با سازمان‌های افراطی خشونت‌طلب آموزش داده شده و تأمین مالی گشته و برای برخورداری از ادامه‌ی حمایت امارات امید داشتند. چراکه آنها از بی‌ثباتی خسته شده و مجدداً خواستار جدایی سرزمین‌های جنوب یمن بودند. تظاهرات گسترده در عدن و تقاضای مجدد برای جدایی جنوب، حوثی‌ها و دولت هادی را به چالش و مبارزه کشاند. چراکه جنبش جدایی‌طلبان جنوب، تأثیری حیاتی بر پویایی‌های منازعه و جنگ در جنوب یمن دارد. (Maktary et al, ۲۰۱۷: ۱۶)

۲- مبارزه منطقه‌ای بین عربستان سعودی و متحدانش در خلیج فارس، و ایران

عربستان سعودی و متحدان آن در شورای همکاری خلیج فارس با چندین ائتلاف ایدئولوژیک و سرزمینی با ایران مواجه بوده‌اند. عربستان سعودی پیوندهای سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی نزدیکی را با ایالات متحده، انگلستان و فرانسه توسعه داده، در حالی که ایران روابط خود را با روسیه و چین حفظ کرده است. پس از تصاحب صنفا توسط حوثی‌ها و زمانی که شبه‌نظامیان حوثی به‌طور فزاینده‌ای به عدن فشار آوردند؛ عربستان سعودی، با حمایت از متحدان غربی و شورای همکاری خلیج فارس، کمپینی نظامی برای مقابله با پیشرفت حوثی‌ها راه‌اندازی کرد. حوثی‌ها یک فرقه شیعه هستند و عربستان سعودی حوثی‌ها را نایبان و نمایندگان ایران و دریافت‌کننده حمایت ایران می‌داند که این روند سبب تشدید اختلافات فرقه‌ای در جامعه یمن گردیده است. بدین ترتیب این دخالت درک شده‌ی ایران توسط عربستان، سبب تحریک عربستان برای حمایت از یک کمپین مبارزاتی به رهبری سعودی گردیده است و اثرات آن نیز بر شهروندان یمن که از تاکتیک‌های جنگ بین‌المللی از جمله حملات هوایی و محاصره رنج می‌برند همواره بیشتر می‌گردد. در نتیجه تأثیرات این جنگ‌های نیابتی بر فضای سیاسی در سطح محلی نیز تأثیر گذاشته و به اختلافات فرقه‌ای و سیاسی دامن می‌زند. (Maktary et al, ۲۰۱۷: ۱۷)

۳- افزایش سازمان‌های افراطی خشونت‌آمیز

بسیاری از مناطق با توجه به درگیری مداوم و عدم منابع مالی، از حاکمیت قانون و سازمان‌های اجرایی مؤثر دولتی برخوردار نیستند. در مناطق تحت کنترل گروه‌های شبه‌نظامی، ساختارهای قانونی در حال رقابت و پذیرشی ضعیف برای ابزارهای حکومت سنتی وجود دارد. نیروهای پلیس فاقد قیومیت دولت مرکزی بوده و از سویی دیگر نیز، منابع و

نشده بودند. اما به نظر می‌رسد که چارچوب وسیع‌تر این رویداد فراتر از مرزهای یمن گسترش می‌یابد. پوشیده نیست که محمد بن سلمان، به دنبال راهی برای پایان دادن به این باتلاق نظامی بوده و زمانی که دریافت عملیات نظامی پیشرفتی نداشته است، مجبور به تعامل و برقراری ارتباط با صالح شد. لیکن صالح قادر به ارائه‌ی یک سطح تاکتیکی و راهبردی موفقیت‌آمیز در صنعا نبود و حوادث روزهای اخیر نیز حاکی از نشانه‌های خوبی برای درگیری و جنگ یمن نمی‌باشند. شکست صالح نشان می‌دهد که حوثی‌ها نسبت به مخالفانشان کنترل بیشتری بر صنعا داشته و امید امارات و عربستان از پیدا کردن یک روزنه‌ی کوچک برای خاتمه بخشیدن به مبارزات یمن نقش بر آب شد. بدین ترتیب این رویداد یکبار دیگر نگرانی‌ها در مورد بی‌پروایی و تندروری محمد بن سلمان را تقویت کرده و شک و تردید‌هایی جدیدی را در رابطه با توانایی امارات برای شکل‌دهی به رویدادهای منطقه افزایش می‌دهد. در نتیجه به نظر می‌رسد در حال حاضر گزینه‌ها محدود باشند. برخی از طرفداران و اعضای خانواده‌ی صالح خواستار انتقام هستند، اما به نظر می‌رسد که حوثی‌ها در حال استیلا و غلبه یافتن می‌باشند که این امر برای سعودی‌ها و امارات بسیار دشوار خواهد بود. چراکه این رویداد می‌تواند گزینه‌ی کاهش نظامی‌گری یا باز کردن مذاکرات مستقیم با حوثی‌ها را بی‌نتیجه به حال خود رها کند. اگرچه سابق بر این، فرایندی از مذاکرات به نتایج غیرقابل انعطاف منجر و نگرانی‌های بشردوستانه در این کشور همچنان به قوت خود ماند، لیکن در یک منطقه‌ی که "سیاست‌های شخصی و خصوصی" غالباً مانع از تصمیم‌گیری‌های عاقلانه می‌گردد، چنین ضرباتی در جهت ارائه‌ی توافقی مذاکره‌آمیز، به احتمال زیاد بهای سنگینی را در برخواهد داشت. و مرگ عبدالله صالح احتمالاً به جای از بین بردن درد و رنج در یمن، سبب افزایش آن نیز می‌گردد. (Shanahan, 2017)

از یک سو عده‌ای معتقدند در این میان مرگ صالح درهایی از یک نبرد گسترده‌تر مابین عربستان و ایران در یمن را باز می‌کند و جنگ یمن به مسابقه‌ای رایگان برای همه تبدیل خواهد شد و یکی از مهره‌های این مسابقه احمد علی عبدالله صالح؛ پسر وی خواهد بود که سابقاً فرمانده واحد گارد ریاست جمهوری ارتش یمن بوده و با حمایت ائتلاف عربستان می‌تواند جایگزین پدرش گردد. اما از دیگر سو برخی دیگر معتقدند که مرگ عبدالله صالح خلاء عظیمی در روبه‌ی سیاسی کشور یمن ایجاد خواهد کرد که بعید است هرکسی آن را به سادگی و با سرعت پر کند. چنانچه به گزارش پایگاه خبری "شفقنا"، پیترو

کرده است: در داخل و در میان ۲۲ استان؛ بین استان‌های شمالی و جنوبی؛ و بین شش منطقه‌ی صنعا، عدن، تعز، الحدیده، إب، و ابین. (Maktary et al, 2017: 18) همچنین لازم به ذکر است که مناقشات مابین افراد آواره‌ی داخلی (IDPs- internally displaced people) و جوامع میزبان نیز منجر به خشونت و تقویت وابستگی‌های منطقه‌ای یا قبیله‌ای به عنوان یک منبع برای درگیری شده است. به عنوان مثال، در تعز و إب، هجوم زیادی از آوارگان؛ روابط میان جوامع میزبان و جوامع آواره را تیره ساخته و احساسی از بی‌اعتمادی و تحقیر را ایجاد کرده است. (Maktary et al, 2017: 19)

بدین ترتیب به نظر می‌رسد علاوه بر چهار مورد تحریک‌کننده‌ی منازعات در یمن، کشته شدن علی عبدالله صالح در وضعیت فعلی نیز حاکی از وخیم‌تر شدن بحران در این کشور خواهد بود. چنانچه برای حوثی‌ها باز کردن درهای مذاکره به سمت ائتلافی به رهبری سعودی، خیانت مطلق بود و کشته شدن وی، یک پیام مقتدرانه‌ای را به بازیگران داخلی و منطقه‌ای در مورد عزم حوثی‌ها برای ادامه‌ی مبارزه با نیروهای نظامی سعودی، امارات و متحدان یمنی آنها، ارسال کرد. علی عبدالله صالح؛ یکی از بازماندگان بزرگ خاورمیانه، پس از چرخش به سمت عربستان در ۴ دسامبر ۲۰۱۷ و هنگام فرار از صنعا توسط حوثی‌ها کشته شد. وی نزدیک به ۴۰ سال و عمدتاً به عنوان رئیس‌جمهور یمن فعالیت کرد، اگرچه این جایگاه وی تقریباً در سال ۲۰۱۱، یعنی زمانی که وی به واسطه‌ی یک بمب گذاری در کاخ ریاست جمهوری به شدت مجروح شد، پایان یافت. توانایی عبدالله صالح در سیاست‌تغییر وفاداری در زمان‌های مورد نیاز و ضروری؛ و ایجاد ائتلاف‌های قبیله‌ای؛ به وی اجازه می‌داد تا پیوند‌های پیچیده‌ی قبیله‌ای، منطقه‌ای و فرقه‌ای که جامعه‌ی یمن را شکل می‌دهند، زنده نگه دارد. لیکن هدف و قدرت‌نمایی نهایی وی کمترین موفقیت او در سیاست‌هایش بود. شاید وی در این راه احساس کرده که یک توافق نهایی می‌تواند در جهت سوق دادن و به جلو راندن وی و یا شاید پسرش برای تکیه بر جایگاه رهبری یمن کارگشا باشد. بدین ترتیب به ضدیت با حوثی‌ها تغییر جهت داد، چنانکه وی نه تنها شش بار به عنوان رئیس‌جمهور و با حمایت عربستان با حوثی‌ها جنگید، بلکه اخیراً نیز خود را در ائتلافی ناخوشایند با سعودی متحد کرد. چنانچه وی در تلویزیون نیز شکاف و انشقاق چشمگیر خود با حوثی‌ها را اعلام کرد، لیکن این چرخش به معنای امضایی حکم مرگ وی بود. چراکه خاطرات حوثی‌ها از شش عملیات نظامی صالح علیه آنها، در واقع هرگز فراموش

می‌گردد. در نهایت، چشم‌انداز صلح و پیشگیری از قحطی بی‌سابقه یمن در پایان دادن به بمباران نیروهای ائتلاف به رهبری عربستان بستگی دارد. با این حال برای ریاض بیرون رفتن از یمن بدون دستیابی به اهداف کلیدی خود که در سال ۲۰۱۵ تنظیم کرده، دشوار است، به ویژه با توجه به رویکرد تهاجمی شاهزاده محمد بن سلمان نسبت به آنچه وی آن را توسعه طلبی ایران می‌داند. به طور کلی اگرچه مرگ صالح برنامه کودتای عربستان در یمن را نقش بر آب کرد لیکن آینده‌ی این کشور در حال حاضر مبهم بوده و در صورت نبوده راه حل بین‌المللی صلح آمیز بین بازیگران ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در یمن، هنوز هم عواملی چون بحران جنگ، فقر، بیماری و حاکمیت ضعیف، صلح و ثبات در این کشور فقیر عربی را تهدید می‌کند. تنها راه برای حل و فصل مناقشات در یمن، از طریق مذاکرات مستقیم بین طرفین درگیری، لغو محاصره عربستان سعودی، و اراده‌ی طرفین درگیری به تعامل و همکاری دیپلماتیک با یکدیگر می‌باشد.

منابع

- Cafiero, Giorgio, (۲۰۱۷), "Yemen's new, dangerous post-Saleh power vacuum", al-monitor, December ۶, access at: <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/۲۰۱۷/۱۲/yemen-houthis-dangerous-post-saleh-power-vacuum.html>
- Maktary, Shوقي & Smith, Katie, (۲۰۱۷), "Pathways for Peace and Stability in Yemen", 1st ed. Washington DC: Search for Common Ground
- Shanahan, Rodger, (۲۰۱۷), "Yemen's Ali Abdullah Saleh: the demise of a great survivor", Lowy institute, ۵ December. Access at: <https://www.loyyinstitute.org/the-interpret/yemen-s-ali-abdullah-saleh-demise-great-survivor>

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

متون سیاستی منتشرشده در شمس، بیانگر دیدگاه نویسندگان بوده و لزوماً نظر این شبکه نیست.

سالیسبری، محقق ارشد برنامه خاورمیانه و آفریقا معتقد است: صالح شخصیتی قوی در سیاست یمن بوده و به سختی می‌توان کسی را پیدا کرد که بتواند جای او را بگیرد. مرگ صالح، اتحاد به رهبری عربستان را از داشتن فردی که می‌توانست با وی قرارداد ببندد، محروم کرد. به طور کلی از دید برخی ناظران و تحلیلگران، اگرچه رئیس‌جمهور پیشین برای بسیاری از مشکلات فراوانی که یمن با آن مواجه بود، سرزنش می‌شد، لیکن وی در موقعیتی قرار داشت که می‌توانست برای کشور امیدواری به همراه داشته باشد و متأسفانه مرگ وی، درگیری‌های چندبُعدی که یمن را در جریانی از یک بحران انسانی قرار داده است، بغرنج‌تر می‌کند.

بنابراین از دیدگاه به نظر می‌رسد مرگ صالح عمیقاً تلاش‌ها برای حل و فصل جنگ یمن را پیچیده‌تر می‌کند و تنها منجر به قطب‌بندی عمیق‌تر درگیری‌ها خواهد شد. بدین ترتیب درگیری‌های درون-شورش‌ی در پایتخت مابین کنگره خلق یمن و انصار الله ممکن است به یک "جنگ داخلی درون یک جنگ داخلی دیگر" تبدیل شود که در آن احتمال دارد جنگ داخلی یمن که با حملات حوثی‌ها در شمال یمن آغاز گردید، به یک درگیری منطقه‌ای با ابعاد بین‌المللی منجر گردد. در نتیجه احتمالاً صالح نه به‌عنوان یک خائن و نه به‌عنوان یک وطن‌پرست برای یمن؛ بلکه به‌عنوان یک فرصت‌طلبی عملگرا دیده می‌شود که در بازی قدرت نهایی خود به‌طور چشمگیری شکست خورده و ناخواسته یمن را به ورطه‌ای دیگر از یک جهنم پرتاب کرده است. (Cafiero, ۲۰۱۷)

جمع‌بندی

در حال حاضر خیلی زود است که بتوان فهمید چه اندازه مرگ صالح بر جنگ داخلی در یمن تأثیر خواهد داشت، لیکن به نظر می‌رسد کشته شدن وی سطح خشونت را در این کشور افزایش خواهد داد. از دیگر سو روندی از قحطی و بیماری در یمن نیز با افزایش هرج و مرج خشونت و جنگ بیشتر و بیشتر می‌شود؛ چنانچه ۸ میلیون نفر از مردم یمن در آستانه قحطی قرار داشته و نزدیک به ۱ میلیون نفر در معرض شیوع ویروس وبا هستند. بدین ترتیب شیوع بیماری وبا در یمن و میزان گسترش آن در اکثر نقاط کشور، نتیجه‌ای مستقیم از مناقشه مسلحانه است. کمک‌های بشردوستانه نیز نمی‌تواند بدون برقراری آتش‌بسی در میان جناح‌های متخاصم و پایان دادن به حملات ائتلاف عربستان به یمن وارد گردد؛ به ویژه که به دلیل کشته شدن صالح احتمال این اتفاق به‌طور فزاینده‌ای نیز بعید